

تربیت دینی نوجوانان و نیازهای آنها

تربیت دینی نوجوانان در دو بخش: الف) مراحل تربیت دینی، ب) نیازهای نوجوانان، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) مراحل تربیت دینی

ما در تربیت دینی پنج مرحله را به طور طبیعی پشت سر می‌گذاریم. این مراحل پیوسته و منظم، یکی پس از دیگری خواهند آمد.

۱- اُنس دینی:

نخستین مرحله‌ی تربیت دینی، اُنس دینی است. کودکی که در سال‌های نخست زندگی با قرآن و نماز خواندن پدر و مادر آشنا می‌شود و در سه یا چهار سالگی در کنار آنان جانمایی پهن می‌کند و به تقلید از آنان، قیام، رکوع و سجده برپا می‌کند، کم‌کم زمینه‌ای به نام اُنس و الفت دینی در او ایجاد می‌شود. وقتی فرزند شما در کنارتان سجده و رکوع کرد و سلام نماز را داد و شما دستش را به گرمی فشردید، پیشانی‌اش را بوسیدید و لب‌خند رضایت‌بخشی در صورت او شکوفا شد، به یادش می‌ماند که هر موقع این حرکات را انجام داده، از شما یک پاداش درونی و رضایت‌بخش دریافت کرده است. هر زمان با شما به مسجد آمد و شما مراعات کردید که به او سخت نگذرد و راحت و خوش حال باشد و ماندن خارج از حوصله‌ی او نباشد، این مراعات‌ها و ظرافت‌ها او را کم‌کم به نوعی وابستگی دینی گرایش خواهد داد که پایه‌ی آن اُنس و الفت با دین است. مادر روان‌شناسی به این

پدیده «conditioning» یا شرطی کردن می‌گوییم؛ به این صورت که اگر دو امر در مجاورت

یکدیگر قرار بگیرد و با حضور یکی، دیگری هم حضور پیدا کند، کودک کم‌کم بین این‌ها

پیوندی برقرار می‌کند که به آن «پیوند شرطی» گفته می‌شود. کودک در سال‌های بعد که زندگی

مستقلی را دنبال می‌کند، هر وقت به یاد می‌آورد که وقتی نماز می‌خواند سیمای شما شاد می‌شد و او

را تشویق می‌کردید، در او شوق و علاقه به دین ایجاد می‌شود.

## ۲- عادت دینی:

وقتی کاری را بارها و بارها تکرار کردیم، این عمل در شخصیت ما نفوذ می‌کند و استوار و پایدار

می‌شود، مثل عادت به نظم، سحرخیزی، مسئولیت‌پذیری یا هر عادت دیگر. از خصوصیات مهم

دوره‌ی کودکی و دبستان، عادت‌پذیری است. اگر شما در این سال‌ها همت کنید و عادت ارزشمندی

را در فرزند یا شاگردتان پدید بیاورید، در سال‌های بعد نیازی به صرف آن همه نیرو و هزینه نخواهد

بود. در سن دبستانی عادت دینی بهتر جایگزین می‌شود. مثلاً با همت و مساعدت شما به کودک

اجازه‌ی نماز خواندن در مسجد می‌دهند؛ در حالی که هنوز نماز بر آنان واجب نیست، به آن‌جا

می‌آیند و نماز می‌خوانند و به این ترتیب نوعی عادت و استمرار بر عمل در آنان پدید می‌آید.

ما باید بچه‌ها را به خواندن نماز اول وقت عادت دهیم و به آنان بیاموزیم که صبح‌ها قدری زودتر

بیدار و آماده‌ی نماز شوند. هم‌چنین باید تلاش کنیم قرآن را در حد ظرفیت خود و بر اساس

جاذبه‌هایی که ما برایشان ایجاد می‌کنیم حفظ کنند. حفظ آیات قرآن و سوره‌های کوتاه آن در

سال‌های بعد در زندگی او تأثیر مثبتی دارد.

وقتی فرزندانمان به سن تکلیف رسیدند، باید مسائل شرعی و تکلیفی را برایشان بیان کنیم.

### ۳- معرفت دینی:

مرحله‌ی سوم، معرفت و تفکر دینی است. کودکی که در سال‌های پیش‌دستانی و دبستانی با آداب دینی انس پیدا می‌کند و عادت دینی در او پدید می‌آید. باید در سال‌های راهنمایی معرفت دینی پیدا کند. در این مرحله شما باید از طریق دلیل و استدلال و نیز تعقل و تحلیل مسائل دینی با ذهن آماده و مستعد او ارتباط برقرار سازید و با او صحبت کنید. از نظر ساختار ذهنی، سن ۱۳ سالگی دوره‌ی رشد مفاهیم ذهنی و غیر ملموس است. یعنی تفکر می‌تواند به درجه‌ای برسد که انسان در غیاب اشیا هم درباره‌ی آن‌ها فکر کند، در حالی که در سال‌های قبل از دوره‌ی راهنمایی، رشد و تفکر انتزاعی حاصل نشده است. پس ما می‌توانیم در دوره‌ی راهنمایی با آمادگی بیشتری از معرفت دینی و اندیشه‌ی دینی صحبت کنیم و به پرسش‌هایی که نوجوانان راجع به دین دارند، پاسخ بگوییم و استنباط، فهم، آگاهی و ادراک آنان را در این مرحله بالا ببریم.

از مسؤلیت‌هایی که باید در سال‌های قبل از دوره‌ی راهنمایی به آن بیندیشیم، این است که وظایف سن بلوغ و تکلیف دختران نوجوان را به آنان بیاموزیم. در سال‌های راهنمایی به بعد، بچه‌ها کم‌کم از چرایی مسائل سؤال می‌کنند و می‌خواهند علت و حکمت مسائل را بدانند. کودک تا به حال نماز خوانده است و اکنون هم می‌خواند، اما حالا می‌خواهد بداند که این نماز چه اثری بر شخصیت او

دارد و در نزد خداوند چه پاداشی دارد و اصولاً چرا باید نماز بخواند؟ او می خواهد راجع به صفات خداوند درک درستی داشته باشد. شما شاید اندیشه‌ی او را در این جهت هدایت کنید و از نمونه‌ها و شواهدی مستدل و روشن در بحث تان بهره بگیرید. اگر مریبان به ادبیات غنی دینی و ملی مان مانند: سخنان پیامبر «صلی الله علیه وسلم»، اصحاب بزرگوار و بزرگان دین، اشعار ارزشمند شاعران نیز به داستان‌هایی که در فرهنگ ملی و اسلامی وجود دارد مسلط باشند، می توانند در معرفت دینی جذابیت ایجاد کنند. وقتی شما مناسب و بجا از اشعار خوب و زنده و باروچ، از حکایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، خاطرات و موضوع‌های تاریخی یاد می کنید، بحث تان شیرین تر می شود و جذابیت و گیرایی آن بالا می رود.

#### ۴- عمل به آموخته‌های دینی:

مرحله‌ی چهارم، عمل به آموزه‌های دینی است. اگر در گام سوم معرفت دینی ایجاد شد، گام چهارم، اجرایی است؛ یعنی تمام تار و پود وجود او، نگاه او، توجه او و سخن او، همه و همه جنبه‌ی شخصیت بارز دینی پیدا کند و دین در وجود او کاملاً متجلی و متبلور شود. این که گفته‌اند دوستی برگزین که دیدن او تو را به یاد خدا بیندازد، به همین علت است. یعنی شما حتی وقتی به چهره‌اش نگاه می کنید، به یاد خدا می افتید.

#### ۵- خودجوشی دینی:

مرحله ی پنجم، خودجوشی دینی است. یعنی وقتی شخصیت او از نظر دینی کاملاً شکل گرفت، در

این مرحله از یک نیروی خودجوش استفاده می کند و به دنبال عشق برتر حرکت می کند. او دیگر

سری شوریده دارد و به دنبال گمشده ای به نام عشق برتر است. عشق برتر عشق خدایی و الهی است.

اگر به عشق برتر رسید، دیگر به سادگی تحت تأثیر جاذبه های نفسانی و دنیایی قرار نمی گیرد.

حال هر کدام از ما باید ببینیم که حاصل تربیت ما در کدام مرحله قرار می گیرد. آیا تنها در حد انتقال

یک تفکر دینی هستیم؛ یعنی در مرحله سوم هستیم و قبلاً آنس و عادت پدید آمده است تا معرفت

ایجاد کنیم؟ ولی باید بدانیم بین کسی که علم دارد و کسی که به علم خود عمل می کند، تفاوت

بسیار است. اگر از کسی که علم و معرفت دینی دارد امتحان بگیرید، ممکن است نمره بیست هم

بگیرد. اما او چقدر عامل به دین است؟ چقدر به این مطلب یقین دارد؟ تفاوت علم و یقین کجاست؟

تفاوت علم و یقین، تفاوتی است بین مرحله ی سوم و چهارم.

پدران و مادران ارجمند و مریبان عزیز! تلاش شما نباید تنها معرفت دینی باشد، بلکه باید فردی تربیت

کنید که عامل به دین باشد. فرزندی که از زیر دست شما بیرون می آید و بعد به جامعه گام می گذارد،

نباید طعمه ی دام های شیطان قرار گیرد و خود را بیازد. اگر او تنها دارای علم دینی باشد ممکن است

لغزش پیدا کند، اما اگر شکل و هیأت دینی داشته باشد می تواند مقاومت کند و اگر خودجوشی دینی

داشته باشد، تسخیرناپذیر خواهد بود.

ب) نیازهای نوجوانان

نوجوانان پنج نیاز یا پنج خصوصیت مهم دارند که شما جریان ارزشمندش را به طور یقین در کار

خواهید دید.

### ۱- هویت جویی:

نخستین نیاز نوجوانان، هویت جویی است که نیازی عمیق و پیچیده است. در حقیقت نوجوان در این سال‌ها می‌پرسد من کیستم؟ چه هویت و شخصیتی دارم؟ این پرسشی است که گاهی وجودش را به درد می‌آورد. این کیستی شناسی و هویت جویی در خانواده به او داده نمی‌شود و احتمالاً در جامعه نیز همین طور؛ حتی در خانواده، حرکاتی در مقابل این هویت جویی انجام می‌شود و او را از هویتش تهی می‌کند. یکی از اهداف دشمنان دین همین از هویت خالی کردن نسل جوان و نوجوان است.

کدام جوان و نوجوان تحت تأثیر دام‌های شیاطین قرار می‌گیرد؟ بدیهی است کسی که از هویت خالی شده و نمی‌داند "تاریخش چیست؟"، "ریشه‌اش در کدام فرهنگ و کدام باور است؟" و "خودش کیست و در چه نقطه‌ای قرار گرفته است؟"، دچار بحرانی ژرف و تاریک خواهد شد و به هر نغمه‌ای دل خواهد سپرد.

نوجوان باید هویت و فرهنگ خود را بشناسد و سنت‌ها و باورهای خویش را دریابد. از این رو باید

سعی کنیم در لابه‌لای آیات الهی و صفحات کتاب، این هویت ارزشمند را به او بشناسانیم. به او یاد بدهیم که اگر عزت اسلامی را به دست آوردی، ذلت را هرگز نخواهی پذیرفت.

### ۲- نیاز به امنیت و آرامش روحی:

نوجوانان به خاطر ورود به دوره‌ی نوجوانی و بلوغ، قدری اضطراب دارند. ما برای نسل نوجوانی که هم در جامعه‌ای پراضطراب زندگی می‌کند و هم به خاطر ورود به دوره‌ی نوجوانی، اضطراب بخشی

از زندگی اش شده است، چه پیامی داریم؟

پیام ما این است: «الا بدكر الله تطمئن القلوب» یعنی تو به آرامش و امنیت نیاز داری و این آرامش و

امنیت تنها در پناه یاد و ذکر پروردگار حاصل می شود. یکی از این ها تلقین ذکر خدا در هنگام خواب

است. شایسته است جوانان ما بیاموزند که پیوسته با وضو باشند و هر شب چند آیه از قرآن بخوانند و

بعد بخوابند. به او بگوییم که هنگام شب، مخاطب فرشتگان هستی و فرشتگان به بالین تو می آیند. در

حدیث است که هنگام شب، فرشتگان به بالین نوجوانان و جوانان می آیند و ندا می دهند:

«ای نوجوانان و ای جوانان! «جدوا و اجتهدوا»؛ یعنی «برخیزید و همت کنید و برای سعادت و

خوشبختی آینده قدم بردارید.»

ای که دستت می رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

شخصی از یکی از بزرگان دین پرسید که: می خواهم آرامش دل داشته باشم، چه کنم؟ گفت: با قرآن

انس داشته باش، انس با ذکر خدا کم کم حلاوت آن را در دل او ایجاد می کند.

مردان موحد و زنان مؤمن هرگز در زندگی خود از اضطراب رنج نبرده اند. اگر انسان به این درجه

برسد، نه تنها خودش آرامش دارد، بلکه وجودش منبع آرامش برای دیگران خواهد بود. وقتی بچه ها

به شخصیت و رفتار شما می نگرند، باید آرامش بگیرند و اضطراب و پریشانی هایشان تسکین بیابد.

۳- نیاز به فلسفه ی زیست ارضا کننده:

نیاز سوم فرزندان ما نیاز به فلسفه ی زیست ارضا کننده است. فرزند ما می خواهد دریابد که چرا باید

زندگی کرد؟ و مقصود از این آمد و شد چیست؟ این پرسش مهمی است. ما باید یک بینش توحیدی معنی دار و هدف دار به او بدهیم؛ زیرا وقتی هدف زندگی روشن باشد او رنج‌ها را راحت‌تر می‌پذیرد. بشر زمانی زندگی خودش را با رنج تطبیق می‌دهد که بداند چرا رنج پذیرفتن حلاوت دارد؛ چرا که می‌داند در راه خشنودی او رنج می‌کشد و مقاماتش بالا و بالاتر می‌رود؛ اما اگر معنا و هدف زندگی برای او روشن نشد، خیلی ساده خلع سلاح می‌شود و در برابر رخدادهای کوچک زانو می‌زند. مربیان ارجمند! در خلال صحبت‌ها و مباحث خود از هدف‌های خوب یک انسان مؤمن صحبت کنید. از جمله‌ی هدف‌ها این است که خودت را پاک نگهداری؛ به درجه‌ی «انما یخشی الله من عباده العلماء» برسی؛ در راه خدا تلاش و پیکار کنی که «فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً» و این که به مرحله‌ی انسان کامل برسی. به آنان بگویند اگر مال دنیا از دست رفت بگذار برود، اما اگر ایمانتان از دست رفت، نماز صبحتان را اقامه نکردید، دوست خوب و با تقوایتان از دست رفت، آن روز باید غصه بخورید.

#### ۴- نیاز به تقویت نظارت اخلاقی:

یکی از بحران‌هایی که جامعه‌ی امروز بشری از آن رنج می‌برد، کاهش نظارت‌های اخلاقی است. خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی در دنیا نظارتی بر اخلاق ندارند. ما نیز نظارت اخلاقی را در خانواده‌ها قدری کاهش یافته می‌بینیم و لذا وظیفه‌ی ما سنگین‌تر می‌شود. شاید در قرآن بیش از دویست مورد ضرب‌المثل، داستان و حکایت داشته باشیم. برای آن که ذهن متربی جذب و آماده شود، چقدر خوب است که شما حقیقتی را در قالب مثال بیان کنید و با این روش‌ها، نظارت اخلاقی را در وجود او



تعمیق کنید.

۵- نیاز هم‌دلی و هم‌زبانی:

کودکان در دوره‌ی نوجوانی حرف‌هایی برای گفتن دارند. آنان مطالبی دارند که نمی‌توانند با خانواده در میان بگذارند؛ زیرا خانواده جذبشان نمی‌کند و تلاش نمی‌کند که سخن آنان را بفهمد. او پرسش‌های بغرنجی دارد و می‌خواهد راجع به این سن، دوره‌ی زندگی‌اش، آینده‌اش، کامیابی و ناکامی‌اش، روابطش با خانواده، برادر و خواهر و از این قبیل پرسش‌های اساسی و بنیادی را مطرح کند، اما نمی‌داند آن‌ها را با چه کسی مطرح کند؟

نوجوانان ما در موارد بسیاری مظلوم‌اند؛ چون بعضی خانواده‌ها برای کودکان خود شخصیت و ارزش قابل نیستند که بخواهند حرف دلشان را بشنوند، اما شما بایستی حرف دلشان را بشنوید و آنان را راهنمایی کنید. گاه نوجوانی خودش را ناامید و در حال سکوت و فروریختن می‌بیند و شما را تنها کسی می‌داند که می‌تواند حرف خود را به او بزند و همین مسأله او را در زندگی حفظ می‌کند. اگر پایگاه عاطفی داشته باشد، افسرده نمی‌شود و به فکر خودکشی نمی‌افتد؛ ولی اگر شما را هم نداشت، دیگر چه کسی را باید داشته باشد؟ «تخلیه‌ی روانی» در روان‌شناسی یک فن درمانی است. وقتی او قدری برای شما حرف زد و عقده‌ی دلش را باز کرد، از درون تشفی پیدا می‌کند. در پایان حدیثی از

قول رسول گرامی اسلام «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» بیان می‌کنیم که فرمودند:

«ای علی، سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، اگر به دست تو یک انسان به هدایت و نور

معرفت دست یافت، ارزش آن از هر آن چه که آفتاب بر آن بتابد بالاتر و برتر است»

خوشا به حال شما که نسلی را تربیت می کنید که متولیان فرهنگ دینی، فرهنگ معنوی و نجات بخش

همه ی انسان ها هستند.